

# پایان فلسفه

مارتین هایدگر

ترجمه احمد رضا معتمدی



www.ketab.ir

Heidegger, Martin

سرشناسه: هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م.

عنوان و نام پدیدآور: پایان فلسفه / مارتین هایدگر؛ ترجمه احمد رضا معتمدی.

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۰۷۲-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: مابعدالطبیعه

Metaphysics: موضوع

موضوع: هستی شناسی

Ontology: موضوع

شناسه افزوده: معتمدی، احمد رضا، ۱۳۴۰ - مترجم

رده بندی کنگره: B۳۲۷۹

رده بندی دیویی: ۱۱۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۵۶۵۶۸۳

این کتاب ترجمه‌ای است همزمان از چهارمقاله آلمانی، با عناوین:  
Nietzsche -2: Metaphysik als Geschichte des Seins  
Entwürfe zur Geschichte des Seins  
Die Erinnerung in die Metaphysik  
Vorträge und Aufsätze: Die Überwindung der Metaphysik

گردآوری شده در یک مجموعه انگلیسی با عنوان:  
*The End of Philosophy*, Martin Heidegger  
Translated by Joan Stambaugh  
Harper & Row, Publishers  
New York, Evanston San Francisco, London

پایان فلسفه |  
www.ketab.ir

مارتین هایدگر  
مترجم: احمد رضا معتمدی

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ: آیکان

همه حقوق محفوظ است.

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتراز میدان ونک، شماره ۲۴۹۳

تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴



## فهرست

|     |                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------|
| ۷   | پیشگفتار                                                   |
| ۲۷  | مقدمه                                                      |
| ۳۲  | ۱. زمان‌مندی                                               |
| ۳۳  | ۲. تمایز وجودشناختی                                        |
| ۳۴  | ۳. وجود                                                    |
| ۳۷  | فصل اول: مابعدالطبیعه به مثابه تاریخ وجود                  |
| ۵۲  | دگرگونی [ἐνέργεια] به [actualitas]                         |
| ۶۶  | دگرگونی حقیقت به یقین                                      |
| ۷۷  | دگرگونی از زیرنهاد [ὑποκείμενον] به موضوع [subiectum]      |
| ۸۶  | لااب‌نیتس: وابستگی متقابل واقعیت و بازنمایی                |
| ۱۰۶ | موضوعیت و موضوعیت نفسانی                                   |
| ۱۱۱ | بیست و چهار گزاره لااب‌نیتس                                |
| ۱۱۷ | فصل دوم: طرح‌هایی از تاریخ وجود به مثابه مابعدالطبیعه      |
| ۱۱۷ | از تاریخ وجود                                              |
| ۱۱۹ | به سوی تعیین ذات مابعدالطبیعه عصر جدید                     |
| ۱۲۱ | ابزکیویته - استعلا - وحدت - وجود                           |
| ۱۲۳ | وجود - ابزکیویته (اراده)                                   |
| ۱۲۴ | وجود به مثابه ابزکیویته - وجود و اندیشه - وحدت و واحد [ἓν] |
| ۱۲۵ | ابزکیویته و رویت [تفکر بازتابنده]                          |
| ۱۲۷ | رویت و بازنمایی                                            |
| ۱۲۸ | رویت و ابژه و سوپزکیویته                                   |
| ۱۲۹ | امر استعلایی                                               |
| ۱۳۰ | بازنمایی و رویت [تفکر بازتاباننده]                         |
| ۱۳۱ | وجود - واقعیت - اراده                                      |
| ۱۳۲ | وجود و آگاهی                                               |
| ۱۳۳ | واقعیت به مثابه اراده                                      |
| ۱۳۶ | [امر] وجود                                                 |
| ۱۳۸ | تمامیت مابعدالطبیعه                                        |
| ۱۳۹ | وجود                                                       |
| ۱۴۰ | اگزیستانس                                                  |
| ۱۴۴ | وجود و تحدید مفهوم اگزیستانس                               |
| ۱۴۶ | شلینگ - کی‌رکگارد                                          |
| ۱۴۷ | شلینگ                                                      |
| ۱۴۹ | «اگزیستانس و اگزیستانسیل»                                  |

|     |                                       |
|-----|---------------------------------------|
| ۱۵۰ | ..... ایضاح                           |
| ۱۵۳ | ..... فصل سوم: تذکر در مابعدالطبیعه   |
| ۱۶۵ | ..... فصل چهارم: غلبه بر مابعدالطبیعه |
| ۱۶۶ | ..... I                               |
| ۱۶۷ | ..... II                              |
| ۱۶۷ | ..... III                             |
| ۱۶۹ | ..... IV                              |
| ۱۷۱ | ..... V                               |
| ۱۷۳ | ..... VI                              |
| ۱۷۴ | ..... VII                             |
| ۱۷۵ | ..... VIII                            |
| ۱۷۷ | ..... IX                              |
| ۱۷۹ | ..... X                               |
| ۱۸۰ | ..... XI                              |
| ۱۸۲ | ..... XII                             |
| ۱۸۳ | ..... XIII                            |
| ۱۸۴ | ..... XIV                             |
| ۱۸۵ | ..... XV                              |
| ۱۸۶ | ..... XVI                             |
| ۱۸۷ | ..... XVII                            |
| ۱۸۷ | ..... XVIII                           |
| ۱۸۸ | ..... XIX                             |
| ۱۹۰ | ..... XX                              |
| ۱۹۰ | ..... XXI                             |
| ۱۹۱ | ..... XXII                            |
| ۱۹۲ | ..... XXIII                           |
| ۱۹۳ | ..... XXIV                            |
| ۱۹۳ | ..... XXV                             |
| ۱۹۴ | ..... XXVI                            |
| ۲۰۲ | ..... XXVII                           |
| ۲۰۴ | ..... XXVIII                          |

## پیشگفتار

از قضا سرکنگبین صفرا فرود  
روغن بادام خشکی می نمود

کتاب «پایان فلسفه»، مجموعه‌ای است که شخص مارتین هایدگر دستور گردآوری آن را به شاگردش خانم جوآن استامبو صادر کرده است. اصل این کتاب به زبان آلمانی در کتب و مقالات پراکنده انتشار یافته، و استامبو پس از تدوین و ترجمه آن را با عنوان «پایان فلسفه» منتشر نموده است. اهمیت کتاب بنابه تعبیر خود استامبو از آن رو است که شامل صریح‌ترین برخورد هایدگر با تاریخ وجود به مثابه مابعدالطبیعه است، که از افلاطون و ارسطو آغاز می‌شود و تا شلینگ، کی‌یر کگارد و نیچه ادامه پیدا می‌کند. اما ارزش و اهمیت این نوشتار به این حدود و ثغور محصور نمی‌شود، «پایان فلسفه»، عریان‌ترین چهره هایدگر متأخر است که بر اساس وجوداندیشی تاریخی، حتی «وجود و زمان» خود را جزئی از تاریخ فلسفه تلقی می‌کند و پدیدارشناسی، هرمنوتیک و فلسفه استعلایی را به رسخ تاریخی در سرآغاز وامی‌گذارد؛ و از آن فراتر در تمامیت مابعدالطبیعه به مثابه خوانش تکنولوژیک از وجود، حتی پیشوا «Führer» را جزئی از طرح و تضمین ماده خام مصرفی، در

چرخه مصرف برای مصرف، قلمداد می‌کند.

چهار فصل این مجموعه در بردارنده عناوینی چون: «مابعدالطبیعه به مثابه تاریخ وجود»<sup>۱</sup>، «طرح کلی تاریخ وجود به مثابه مابعدالطبیعه»<sup>۲</sup>، «تذکر در مابعدالطبیعه»<sup>۳</sup> و بالاخره «غلبه بر مابعدالطبیعه»<sup>۴</sup> است. سه فصل نخست از انتهای مجلد دوم نیچه<sup>۵</sup> اخذ شده و فصل آخر بنا بر خواسته مارتین هایدگر از مجلد «سخنرانی‌ها و مقالات»<sup>۶</sup>، به این کتاب ضمیمه شده است. آنچه هایدگر در «وجود و زمان»<sup>۷</sup>، علاوه بر تفسیر وجود بر حسب زمان پی جسته است، یعنی: ویران سازی<sup>۸</sup> پدیدارشناسانه تاریخ وجود، در این مجموعه به وضوح بدان دست یافته است.

در «پایان فلسفه» واژه ویران سازی، معنی اوراق، بازخوانی و واسازی لایه‌های پنهانی طبیعت اصیل وجود را به دست می‌دهد؛ لایه‌هایی که به قول هایدگر تفکر مابعدالطبیعی برپا ساخته است. مابعدالطبیعه به مثابه تاریخ وجود، رو به گذشته دارد و متذکر گذشته است و اینکه چگونه مابعدالطبیعه در صدر تاریخ غربی ظهور کرده است. از سوی دیگر، پایان فلسفه، یادگر به گذشته روی به آینده دارد تا نشان دهد، دوران معاصر چگونه در روند تحولات ادواری وجود، تمامیت یافتن فلسفه را رقم زده است. مقصود هایدگر از پایان فلسفه، اتمام فلسفه است و البته اتمام به منزله اکمال نیست. پایان فلسفه جایی است که در آن، کل تاریخ فلسفه به منتهای مراتب امکانات خود می‌رسد و تمام قوایی را که دارد به فعلیت می‌رساند. وی، فلسفه را در قالب مابعدالطبیعه تمامیت یافته تلقی می‌کند تا امکان طریقت اصیل‌تری را برای

- 
1. Metaphysik als Geschichte des Seins
  2. Entwürfe zur Geschichte des Seins
  3. Die Erinnerung in die Metaphysik
  4. Die Überwindung der Metaphysik
  5. Nietzsche
  6. Vorträge und Aufsätze
  7. Sein und Zeit
  8. Destruktion

تفکر پیش کشد.

مسئله اصلی تفکر وجود است، اما در طول تاریخ مابعدالطبیعه مورد غفلت<sup>۱</sup> قرار گرفته است. فلسفه مابعدالطبیعه و موضوع آن «موجود به ماهو موجود» است. مابعدالطبیعه موجود مطلق را از طریق تفکر باز نمودی<sup>۲</sup> (تمثلی) می اندیشد و می کوشد تا به موجودات جهت عقلی بدهد. چنانچه از ابتدای تاریخ فلسفه وجود، موجود به صورت آرچه (ἀρχή / arche) ظهور یافته است، ارسطو فلسفه را علم به علل قصوی خوانده است، یعنی فلسفه در جست و جوی بنیاد و اصل موجودات است و همین اصل را وجود خوانده است. وجود آن هنگام که بنیاد<sup>۳</sup> تلقی شود، به این معنا فهمیده می شود که باعث حضور موجودات می گردد. در اینجا بنیاد به منزله علتی است که موجودات به واسطه آن از کتم عدم خارج شده و به عرصه ظهور یا حضور «Anwesenheit» وارد می شوند.

از «بنیاد»، در تاریخ مابعدالطبیعه به صور گوناگون سخن گفته شده است، افلاطون از «آگاتون» سخن رانده است، ارسطو «علل اربعه» را عنوان کرده است، افلوطین طرح «واحد» را در انداخته است، «موجود اعلی» در تفکر قرون وسطی پا به میدان نهاده است، دکارت «کوزیتو» را پیش کشیده است، لایبنیتس «موناد» را بنیاد کرده است، کانت «شرط امکان تجربه» را مطرح کرده است، «سیر دیالکتیکی روح مطلق» با هگل شکل گرفته است، «پراکسیس» در مارکس، مبدأ حرکت تلقی شده است و در نهایت «اراده معطوف به قدرت» با نیچه به منصه ظهور رسیده است.

غفلت از وجود، یعنی: اختفای خاستگاه وجود تجزیه شده به چیستی و هستی، به سوی وجودی که در موجود به ماهو موجود گشایش یافته، اما به عنوان وجود،

1. Vergessenheit

2. Vorstellend

3. Grund

فاقد پرسش رها شده است.<sup>۱</sup> مابعدالطبیعه به مثابه تاریخ وجود، در سپهر تحولات تاریخی وجود، دقیقاً آغازگر غفلت و متارکه وجود است. با تغایر افلاطونی چیستی و هستی، تمایز میان وجود و موجود مبهم و غامض گشته و وجود به ماهو صرفاً برحسب نسبتش با موجود به عنوان علت اولی و یگانه آن تلقی می شود. زمانی که تغایر میان چیستی و هستی برپا می شود، چیستی در تقدم از هستی پیشی می گیرد و بالمآل، تقدم چیستی بر هستی، به اهمیت و تأکید بر موجود منتهی می شود. موجود امری بالفعل<sup>۲</sup> تلقی می شود، یعنی چیزی «که- هست»<sup>۳</sup> وجود موجودات در فعلیت آن نهفته است. در زبان مابعدالطبیعی غالباً معنای موجودات واگذاشته در فعلیت آن هاست. فعلیت در زبان مابعدالطبیعی غالباً معنای «موجودیت»<sup>۴</sup> و «واقعیت»<sup>۵</sup> را نیز افاده می کند. هایدگر تأکید می کند: «وقتی کانت درباره دلایل موجودیت خدا سخن می گوید. فرض این است که نشان داده شود خدا بالفعل است، یعنی خدا موجود است.»

هایدگر در افق توصیف تاریخی، گذار از زبان یونانی به زبان مفهومی رومی را پیش می کشد و بر شناسایی شخصیت رومی در غنای بسط تاریخی اش مشتمل بر عنصر سلطنت سیاسی روم<sup>۶</sup>، عنصر مسیحی کلیسای روم و همچنین عنصر رومانیتهک<sup>۷</sup> آن تأکید می ورزد و تعیین وجود در قالب فعلیت را در آن عصر آشکار ساخته و بدین سان در سرتاسر تاریخ غرب از رومیان تا دوران معاصر امتداد داده و نشان می دهد که

1. Metaphysik als Geschichte des Seins

2. aktuell

3. was-ist

4. Aktualität

5. Existenz

6. Realität

7. Das Element der Politischen romanischen Imperial

8. das Chrstliche der romischen Kirche

9. Das Element der Romantik

چگونه با تفسیر رومی (فعلیت) از وجود، شخصیت یونانی وجود یک بار و برای همیشه مورد سوء تفاهم قرار گرفته و دست نایافتنی می‌شود. ماحصل اینکه، بنا به تصریح هایدگر تاریخ غرب از این لحاظ به چندین استناد رومی است و نه یونانی.

سیر تحولات تاریخی وجود در قرون وسطی، به مثابه بازتابی از آگاتون افلاطون، خیر اعلیٰ «*Summum bonum*» را رقم می‌زند، آنچه موجودات را چنان که هستند، بدون قید و شرط امکان می‌بخشد. خیر اعلیٰ یک توصیف اخلاقی یا آرمان ارزشی نیست، بل، علّیتی را که امر واقعی محض درخور آن است به ناب‌ترین وجه بیان می‌کند. وجود تغییر یافته به فعلیت، اکنون در قالب ممکن‌سازی و علّیت بر سرتاسر تاریخ آینده وجود حکم‌فرمایی می‌کند و تفکر باز نمایانه ایمان مسیحی زمام امور را به‌منظور توجیه قاطع مابعدالطبیعی به دست می‌گیرد. با سیطره تفسیر روحانی-مسیحی از موجودات، موضع بنیادی وجود در قالب واقعیت به بدهتی عاریتی دست می‌یابد که از آن پس برای هر برداشت متعاقبی از وجود موجودات، حتی صرف‌نظر از رویکرد مدرسی، یکپارچه قطعی باقی می‌ماند. واحد (*é/ hen*)، وحدت‌بخش منحصر به فرد، مؤثر ازلی است و کلیسای تنها مالک حقیقت یگانه و سرمدی است.

تحول ماهوی حقیقت به یقین تفکر باز نمایانه به واسطه ذات وجود در قالب «*actus purus*» (فعل محض) تعیین می‌یابد. از همین روی کلیسای مسیحی<sup>۱۰</sup> در خلال تحولات گوناگون به مسیحیت فرهنگی<sup>۱۱</sup> بدل می‌شود و برای سازماندهی و بسط امر واقعی در تاریخ عصر جدید معتبر باقی می‌ماند و جهت تفسیر امر واقعی بر حسب واقعیت آن برای مابعدالطبیعه نوین، کماکان بر حجّیت خویش پایدار می‌ماند. بدین لحاظ، هایدگر افشا می‌کند که فرهنگ نوین حتی در صورت فقدان ایمان، همچنان مسیحی است و لو ایمان مسیحی در بیش‌ترین فاصله از مسیحیت اصیل قرار گرفته باشد. این ایمان مسیحی است که خصلت بنیادین مابعدالطبیعه

10. Christliche Kirche

11. Kulturelles Christlichkeit

را برگزیده و آن را در قالب سیطره غربی به ثبت می‌رساند. «علیت» و «تأثیر» در «واقعیت» نهفته است، آنجا که واقعیت هست اراده<sup>۱</sup> هست، آنجا که اراده هست، توارد نفسانی<sup>۲</sup> هست و آنجا که توارد نفسانی هست، امکانات بسط ذاتی اراده به عنوان عقل و عشق و قدرت خواهد بود.<sup>۳</sup>

اما نقطه عطف تحولات ادواری وجود جایی است که دکارت «کوژیتو» را پیش کشیده است، با تبدیل «انسان»<sup>۴</sup> به «سوژه»<sup>۵</sup>، «سوژه»، به «من»<sup>۶</sup> و «من» به «من می‌اندیشم»<sup>۷</sup>؛ سوژکتیویته [موضوعیت نفسانی]<sup>۸</sup> رقم می‌خورد و مابعدالطبیعه به طبیعت انسان تعلّق پیدا می‌کند. انسان در کنار موجود اعلی، واقعیت شناسنده است، پس از دیدگاه مابعدالطبیعی حامل حقیقت است و چنان است که می‌تواند حقیقت<sup>۹</sup> را در شناخت، به قطعیت<sup>۱۰</sup> رقم بزند. منشأ سلطه حقیقت در قامت یقین، که به تاریخ وجود تعلّق دارد، در رهایی ذاتش از حقیقت بدوی وجود نهفته است. یقین انسان به خود و تأثیرگذاری اش واقعیت او را تعین می‌بخشد. انسان به تتهایی بر آنچه که واقعی است، به عنوان امری مؤثر بر او و متأثر از او، اعتبار می‌بخشد. انسان ماهیت یقین را با تیقن نفسانی اش<sup>۱۱</sup> تعین می‌بخشد و بدین سان طبیعت انسانی درون امر واقعی نفوذ می‌کند و فرهنگ، به نحو تاریخی به مثابه قوام طبیعت انسانی که به

1. Der Wille
2. Selbst – Wollen
3. Entwürfe zur Geschichte des Seins
4. Mensch
5. Subjekt
6. Ich
7. Ich denke
8. Subjektivität
9. Wahrheit
10. Gewißheit
11. Selbstsicherung

\* گفتار در روش دکارت.

\*\* مواندشناسی بخش - ۳ - ۶۸۲ - VI - Geth.

خود یقین دارد و به آن یقین مبتهج است، آغاز می‌شود.\*

وجود در تاریخش در قالب مابعدالطبیعه سراسر «Subjectivity» (موضوعیت) است. اما از زمان دکارت با تبدیل موضوعیت به موضوعیت نفسانی، من برتر، یعنی [واقعیت اندیشنده و عقل شناسنده] اولویت می‌یابد. من، از جانبی حقیقی‌ترین موجود، یعنی دست‌یافتنی‌ترین موجود در ایقان خویش است و نیز از جانب دیگر، به عنوان یک پیامد، موجودی است که در آن موجود و جوهر، ساده و مرکب را به‌طور کلی تا آنجا که اصولاً می‌اندیشیم درمی‌یابیم.\*\* اما حواله تاریخی وجود در عصر جدید با اصل جهت کافی لایب‌نیتمس مهبای بسط کامل خود می‌شود و با تفسیر وی از زیرنهاد «Subiectum» به نیرو و قدرت تأثیر «vis» طرح موند به عنوان شأن جامع ادراک «Perceptio» و اهتمام «Appetitus»، سوژکتیویته (موضوعیت نفسانی) با اراده پیوند می‌یابد و اراده، نقطه اتکای بنیادهای عقلی واقع می‌شود. هایدگر در مابعدالطبیعه به مثابه تاریخ وجود، با بررسی بیست و چهار گزاره لایب‌نیتمس به تحلیل اصل جهت کافی می‌پردازد و تکون مرحله‌نهایی تاریخ تفکر غرب را در تأسیس اصل جهت کافی ارزیابی می‌کند؛ جایی که ترانساندانس با موضوعیت نفسانی یگانگی یافته و موجود به عنوان مورد نفسانی کمی و محاسبه‌پذیر در برابر ذهن حسابگر «ratio»، ساحت پیوند عقل و اراده، باز نمود می‌شود و ترانساندانس قادر می‌شود تا بر موجود به ماهو موجود استیلا یابد، در آن تصرف کند و آن را تحت سلطه خود در آورد.

فهم ابرکتیویته در قالب اثره حقیقی نوین و تفکر بی‌قید و شرط پیرامون آن، پس از تبدیل انسان به سوژه، و سوژه به من و من به من می‌اندیشم، با تلقی کانت از یقین من می‌اندیشم به عنوان نقطه اوج منطق، تحصیل می‌یابد، و وجود در قالب ابرکتیویته رُخ می‌نمایاند. کانت جوهر اندیشنده را «وحدت تألیفی اصلی استشعار نفسانی استعلایی»<sup>۱</sup> قلمداد می‌کند و با تعبیر اصل جهت کافی لایب‌نیتمس به عنوان

شرط وجودشناسانه کل حقیقت، سوژکتیویته را با ترانساندانس ملازم می‌کند.<sup>۱</sup> سوژکتیویته، ابژه و رَویّت به هم تعلق دارند، تنها وقتی رَویّت به مثابه رابطه حفاظت‌کننده موجودات تجربه شود، می‌توان وجود را ابژکتیویته (موردیت نفسانی) تلقی کرد.<sup>۲</sup>

صورت جدید وجودشناسی فلسفه استعلایی است که به معرفت‌شناسی<sup>۳</sup> بدل شده است، معرفت‌شناسی عنوانی برای ناتوانی بنیادی و فزاینده مابعدالطبیعه نوین در شناخت ماهیت آن مابعدالطبیعه و مبنای آن است. مابعدالطبیعه شناخت، موضوع مابعدالطبیعه ابژه است، یعنی، مابعدالطبیعه موجودات در حکم ابژه و مابعدالطبیعه ابژه برای سوژه.<sup>۴</sup> پایان مابعدالطبیعه، با مابعدالطبیعه شناخت مطلق، به مثابه روح اراده، با هگل آغاز می‌شود و یقین بی‌قید و شرط اراده خود را به عنوان واقعیت مطلق می‌شناساند. از آغاز مابعدالطبیعه تا به حال، وجود، اراده است. اراده مشتمل بر کثرات ذات است. اراده یا اراده معطوف به عقل است یا اراده معطوف به روح، اراده معطوف به عشق یا اراده معطوف به قدرت. از این حیث که اراده معطوف به قدرت به نهایت حد خود یعنی تضمین بی‌قید و شرط دست می‌یابد، تنها معیار برای تضمین هرچیز و بالمال ضامن صحت خود است. صحت اراده معطوف به اراده، تضمین کامل و بی‌قید و شرط خود است. هر چه با اراده معطوف به اراده مطابقت دارد، درست و بسامان است زیرا غیر از اراده معطوف به اراده سامانی در کار نیست.

مابعدالطبیعه در همه مراحل و صور تاریخی‌اش، حواله<sup>۵</sup> بی‌بدیل و شاید ناگزیر غرب و پیش‌فرض سلطه زمینی<sup>۶</sup> آن است. اراده سلطه بر زمین اکنون به نوبه

- 
1. Entwürfe zur Geschichte des Seins / Subjektivität;
  2. Entwürfe zur Geschichte des Seins/ Objektivität
  3. Epistemologie
  4. Die Überwindung der Metaphysik / XX
  5. Schicksal
  6. Planetarische Herrschaft.

خود کانون غرب را متأثر می‌کند. سنت حقیقت دربارهٔ موجودات که تحت عنوان مابعدالطبیعه واقع می‌شود، به توده‌ای از تحریفات گسترش می‌یابد که دیگر خود را نمی‌شناسد و ذات ازلی وجود را فرو می‌پوشاند. موجودات در ابتدا، وجود را مطلقاً به دست فراموشی می‌سپارند و استیلا نامحدود مابعدالطبیعی، به واسطهٔ تقدم موجود (واقعیتِ اِژکتیو) بر وجود، تحقق می‌یابد. از نگاه هایدگر، تکنولوژی، گسترش مابعدالطبیعه معطوف به اراده است؛ تکنولوژی، متارکهٔ وجود<sup>۱</sup> را از طریق انسان آشکار می‌کند. تکنولوژی چیزی بیش از ارادهٔ معطوف به قدرت نیست و تفکر تکنولوژیک یک میراث مابعدالطبیعی است که روش تجلی وجود در عصر حاضر را تعیین می‌کند. تکنولوژی به طبیعت همانند انبار می‌نگرد. این منابع از طریق تکنولوژی، جمع‌آوری، ذخیره و تغییر شکل می‌یابند و به صورت کالای تولیدی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. ترتیب موجودات همانند منابع، حادثه‌ای است که وقتی رخ می‌نماید که انسان، طبیعت وجود را از طریق ارادهٔ خود تعیین کند. بنابراین تکنولوژی چیزی بیش از ارادهٔ قدرت‌گر نیست و ماشین‌های تکنولوژی وسیله بیان این اراده‌اند. تکنولوژی چیزی بیش از یک مصداق علم مُدرن است. تکنولوژی روش واحد آشکار کردن موجودات است که باعث می‌شود طبیعت به صورت ابزار مطلوب انسان درآید. موجودات تکنولوژیک بایستی قبل از ظهورشان به جایگاه وجودشناسانه انتقال یابند تا بدین وسیله به مؤثرترین وجه به کار آیند. مصرف موجودات، شامل بهره‌برداری سامان یافته از موجوداتی است که به ماده خام و فرصتی برای تولید مصنوعات و گسترش آن‌ها بدل می‌شود. انسان نیز که دیگر چندی است، خصوصاً مهمترین ماده خام بودنش را پنهان نمی‌کند، به این فرآیند کشیده شده است. انسان مهم‌ترین ماده خام است، زیرا موضوع هر نوع مصرفی باقی می‌ماند. او این کار را از طریق صدور مجوز بی‌قید و شرط برای بیگانه‌انگاری «اراده» اش با این فرایند به انجام می‌رساند و بدین ترتیب در عین حال به متعلق انصراف از وجود بدل می‌گردد.<sup>۲</sup> پیشوایی، محاسبه

---

1. Verlassenheit des Seins

2. Die Überwindung der Metaphysik / XXVI

طراحی تضمین کل موجودات در چرخه مصرف برای مصرف است.<sup>۱</sup>

تکنولوژی سازماندهی یک فقدان است، چون برخلاف شناخت وجود، در نسبت با خلأ وجود هویت یافته است، هر جا موجودات به اندازه کافی نباشند، تکنولوژی باید دخالت کند، مواد خام را به مصرف برساند و جایگزینی بیافریند. این چرخه مصرف برای مصرف فرایندی یگانه است که مشخصه متمایزکننده تاریخ جهانی است که به غیرجهان<sup>۲</sup> بدل شده است.<sup>۳</sup> تکنولوژی، زمین را خارج از سیهر بسط یافته امکانش به سمت اموری می کشاند که دیری است که امکان محسوب نمی شوند.<sup>۴</sup> انواع انسانی در زمین همگی به هم شکلی بی قید و شرطی درمی آیند که از اراده تکنولوژی ناشی می شود و بدین ترتیب زوال حقیقت موجودات در قالب تمامیت مابعدالطبیعه وقوع می یابد.<sup>۵</sup> این زوال به واسطه فروپاشی جهانی است که مابعدالطبیعه بدان شخص بخشیده است.

پایان فلسفه متعلق به هایدگر متأخر است. هایدگر در وجود و زمان، عناصر پدیدارشناسی، هرمنوتیک و فلسفه استعلایی را به طرز غیر قابل تجزّی به هم آمیخته بود و این دقیقاً همان سه چیزی است که به تعبیر استامبو، او در اندیشه متأخر خود مایل است تا از آن ها چشم پوشی کند. آنچه مسلم است آنکه ویران سازی تاریخ وجود نمی تواند از عناصر این سه طریقت مابعدالطبیعی برخوردار باشد، زیرا قوام تاریخ وجودشناسی وابسته بدان هاست و لذا به هیچ روی از قابلیت ویران سازی، اوراق و واسازی آن تاریخ بهره مند نخواهند بود. طریقت گزیده هایدگر متأخر، وجود اندیشی تاریخی است. مشی تفکر تاریخی به هایدگر این امکان را می بخشد تا سوابق

۱. قابل توجه کسانی که بدون پژوهش در متون هایدگر صرفاً بر اساس تبلیغات ژورنالیستی، درست برخلاف عمق بینش فلسفی اش، او را متهم به پشتیبانی از فاشیسم می کنند.

2. Umwelt

3. Die Überwindung der Metaphysik / XXVI

4. Die Überwindung der Metaphysik / XXVII

5. Die Überwindung der Metaphysik / XXVIII

تاریخی تلقی وجود را بازخوانی کند و نشان دهد چگونه ظهور آدمی در هر دوره تاریخی وابسته به درک متغیر بنیادی او از وجود تواند بود. چنانچه، بی‌خانمانی، نیست‌انگاری و اضطراب، احوال انسان عصر جدید است و این ناشی از درک تکنولوژیک، از وجود است. تکنولوژی در مرحلهٔ تمامیت مابعدالطبیعه سیطره یافته است، وجود در قالب اراده در هم شکسته و انسان به کار محض بدل شده است، زمین به انزوا کشیده شده و جهان در آستانهٔ فروپاشی قرار گرفته است. این وقایع صرفاً دوران<sup>۱</sup> چیزی است که اکنون به پایان رسیده است. این دوران از نظر تاریخی - فن‌آورانه<sup>۲</sup> به منزلهٔ آخرین مرحلهٔ مابعدالطبیعه سامان یافته است.<sup>۳</sup> نخستین ظهور از دوگانگی وجود و موجود در مابعدالطبیعه در قالب اندماج وجود تقرر یافته است یعنی آنکه، از قضا روغن بادام خشکی نموده و سرکنگبین صفرا فزوده است. مکتب‌های فلسفی بزرگ، هریک پس از دیگری، در عوض آنکه نقاب از رخ وجود برکشند، هریک به سهم خود پرده‌ای بر مستوری آن درانداخته و به تکفیر ذات حقیقت دامن زده و نهایتاً حوالت تاریخی غرب را در نیست‌انگاری تکنولوژیک وجود رقم زده‌اند.

سنت حقیقت دربارهٔ موجود، بر مبنای تعالیر وجود و موجود، که تحت عنوان مابعدالطبیعه واقع شده و به توده‌ای از تحریفات و تکفیرات بسط یافته است، ضرورت ویران‌سازی و بازخوانی این تحریف را مدلل می‌سازد. واژه کلیدی هایدگر در طریقت وجودشناسی تاریخی، رَسخ «Ereignis» است. ویران‌سازی و بازخوانی تاریخ وجودشناسی بایستی از ناحیهٔ رَسخ مورد تفکر واقع شود. برای هایدگر، وجودشناختی در مابعدالطبیعه دور از دسترس می‌ماند و بایستی برحسب رَسخ مورد تجربه و انتقال قرار گیرد. تغایر وجود و موجود، اگرچه در کل مابعدالطبیعه پیش فرض بوده اما هرگز به واسطهٔ مابعدالطبیعه مورد توجه قرار نگرفته است. رَسخ،

1. Epochen

2. Historisch- technologisch

3. Die Überwindung der Metaphysik / III